خبر

اعلام برخی محافل اقامه عزای فاطمی شهر تهران در دهه اول فاطمیه

همزمان با آغاز ایام سوگواری شهادت سیدةنساءالعالمین حضرت فاطمه زهرا(س) ۳۰ در گوشه و کنار شهر تهران محافل اقامه عزای فاطمی با حضور مردم خداجوی و مومن پایتخت برگزار می‌شود که در ادامه به برخی از این محافل اشاره می‌شود:

آستان مقدس حضرت عبدالعظیم الحسنی(ع)
سخنران: حجت‌الاسلام ماندگاری
مداحان: حسن شالبافان و حامد رضانژاد
از چهارشنبه ۲۶ تا ۳۰ دی ماه از ساعت ۱۷:۳۰ تا ۱۹:۳۰ واقع در شهرری، حرم حضرت عبدالعظیم الحسنی، مصلی بزرگ ری.

حسینیه صفه لباس‌فروشان
سخنران: حجت‌الاسلام ثمری
مداح: منصور ارضی
از شنبه ۲۲ دی ماه به مدت ۱۱ روز از ساعت ۵:۴۵ صبح همراه با نماز جماعت صبح واقع در خیابان سعدی جنوبی.

هیات پیروان ولایت
سخنران: آیت‌الله جاودان
مداحان: سعید توفقی و محسن غفاری
یکشنبه ۳۰ دی ماه از ساعت ۱۹ تا ساعت ۲۱ واقع در افسریه تهران، والفجر، بلوک ۸، جنب فروشگاه شهروند، مسجد جامع حضرت صدیقه کبری(س).

هیات رزمندگان اسلام
سخنران: حجت‌الاسلام علیرضا پناهیان
مداحان: محمد نوروزی، نریمان پناهی، مهدی سلحشور، سیدمحمد جوادی، سیدمهدی میرداماد، سیدرضا نریمانی، مهدی رسولی و محمدجواد احمدی.
از ۲۷ تا ۳۰ دی ماه از ساعت ۱۷:۳۰ تا ۲۲، واقع در خیابان قزوین، پل امامزاده معصوم، اوایل خیابان شهیدان حسنی (قلعه‌مرغی سابق) کوچه شهید راسخ، مسجد سیدالشهدا(ع).

مسجد ارک
سخنران: حجت‌الاسلام عالی
مداح: منصور ارضی
از سه‌شنبه ۲۵ دی ماه به مدت ۵ شب با اقامه نماز جماعت مغرب و عشاء، میدان یازده خرداد.

هیات اهل بیت(ع)
سخنران: حجت‌الاسلام مهدی آصفی
مداحان: محمود کریمی و اکبر مولایی
از ۲۶ تا ۳۰ دی ماه از ساعت ۱۸ تا ۲۲:۳۰ واقع در خیابان چیذر، آستان مقدس امامزاده علی اکبر(ع).

بیت‌الحسن المجتبی(ع)
سخنران: مهدی عسگری
از ۲۶ تا ۳۰ دی ماه از ساعت ۱۹ تا ۲۲، واقع در میدان بهارستان، پشت مدرسه شهید مطهری، انتهای خیابان شهید گل‌محمدی، نبش خیابان ایران، بیت‌الحسن المجتبی(ع).

مجمع دینی مهدیه
سخنران: حجت‌الاسلام شریعت‌زاده
مداحان: حسین خان محمدی
از ۲۵ تا ۳۰ دی ماه از ساعت ۱۹:۳۰ تا ۲۱:۳۰ واقع در خیابان پیروزی، کنارگذر ثوبان امام علی(ع) به سمت جنوب، بعد از بلوار نیکنام، کوچه شهید خضرایی.

روضه مکتب‌المهدی(عج)
سخنران: حجت‌الاسلام مومنی
مداح: محمد کمیل
از جمعه ۲۸ دی تا ۳۰ دی ماه از ساعت ۲۰:۳۰ تا ۲۲:۳۰ واقع در میدان شهدا، مقابل ایستگاه مترو، حسینیه شهید همت.

در گفت‌وگو با بهزاد فراهانی و اکبر زنجانپور مطرح شد

استبداد پهلوی چگونه باعث شکل‌گیری هنر لاله‌زاری شد!

میلاد جلیل‌زاده
روزنامه‌نگار

وحشت از دوران تئاتر لاله‌زار هنوز پشت پلک‌های کسانی است که یک عمر برای بیرون کشیدن هنر نمایشی ایران از میان دهان و دندان‌های غول ابتذال جان کندند. بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، شاه ایران سیاست‌های پنجه‌آهنین را اجرا کرد و فضای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور به سمت بسته شدن رفت. حکومت شاه، در این شرایط بزرگ‌ترین دشمن خودش را اندیشه و آگاهی مردم می‌دانست و روی همین حساب، آن دسته از هنرمندان که عموما کارهای جدی‌تری ساختند را در تنگنا قرار داد و دست افراد مبتذل سرباز را باز گذاشت. دیگر سرگرمی و تجارت، شده بود سودای اصلی تمام کسانی که در صحنه حاضر بودند. تئاتر ایران که تا قبل از مرداد ماه سال ۱۳۳۲، روند نسبتا مناسبی را طی کرده بود، بعد از آن روز، یکباره زمین خورد و تا گلوم در ابتذال فروفرت. حالا لاله‌زار به نمادی از سرگرمی محض و تجاری‌سازی فرهنگ در تاریخ هنر معاصر ایران تبدیل شده است. هنر تجاری هیچ‌وقت نتوانسته کاملا اولویت‌های فرهنگی را نفی‌نظر بگیرد و تاکید روی این نکته که کار هنری حتما باید بتواند پول خوش را در بیاورد، در حقیقت خواسته یا ناخواسته تلاش برای نابود کردن اندیشه و گرایش‌های مفهومی و تربیتی است. اکبر زنجانپور و بهزاد فراهانی دو تن از پیشکسوتان و از شاخص‌ترین چهره‌های تئاتر ایران در حال حاضر هستند. با ایشان درباره خصوصی‌سازی تئاتر، هنر لاکچری، آمدن سلبریتی‌ها به صحنه نمایش و وحشت از بازگشت به لاله‌زار صحبت کرده‌ایم که در ادامه آن را می‌خوانید.

بهزاد فراهانی: حکومت پهلوی اندیشه را نمی‌خواست

وضعیت تئاتر در سال‌های قبل از انقلاب

در کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، هنرمندان ارجمند را یا زندانی کردند، یا به طرف حبس ابد بردند، یا مجبورشان کردند که مهاجرت کنند، یا آنها را تاجر کردند، به خانه‌هایشان بردند. آقایان نوشین، سارنگ، خیرخواه، خاشع، جعفری و خانم‌ها لرستانی، مهرزاد، ژاله و... تا دلتان بخواهد. افراد فهمیی در آن دوران بودند که حکومت آنها را کنار گذاشت. برخورد با این افراد دلایل سیاسی داشت. حکومت اندیشه را نمی‌خواست و این افراد در بهترین حالت یا خانه‌نشین شده یا مجبور به مهاجرت شدند. در این شرایط، یعنی غیبت هنرمندان اصیل و فهیم، طبیعتا لاله‌زار فرصتی داد به کسانی که می‌خواستند ژانگولر کار کنند، استریپ‌تیز کار کنند، روی صحنه آواز بخوانند و کلا از این جور کارها بکنند. البته آواز خواندن چیز بدی نیست ولی برای خوش یک حساب و کتابی دارد. اینها همان چیزهایی است که نتئاتر را از تفکر ریه به سمت گیشه کشاند. تئاتر آقای نوشین رفت اما به جایش چه چیزی آمد؟! رقص و ژانگولر و آکروبات آمد. یک وضعیت کودتازده که در آن شعبان بی‌مخ‌ها میدان‌دار صحنه بودند و تا سال ۳۷ ادامه پیدا کرد. بعد کم‌کم آن هنرمندان مغضوب مجددا تلاش می‌کردند. آقای جعفری که از شاگردان آقای نوشین بود، دست به کار شد و پس از او آقا و خانم اسکویی آمدند و کم‌کم در سال ۴۰ درام‌نویسانی مثل آقایان بیضایی، رادی، خجسته‌کیا، سلحشور و... آمدند و مقداری شرایط عوض شد.

تئاتر بدسمت سرمایه‌داری نرود

در مورد وضعیت فعلی تئاتر، مدیریت هنری کشور مقصر است. این مدیریت هنری است که باید به فرهنگ خط و ربط بدهد و آن را به سمتی هدایت کند که خودش را درست کند. یک بازیگر سینما که جلوی دوربین باب طبع مخاطب است، تحت شرایطی می‌تواند در تئاتر حضور پیدا کند که درس آن را خوانده باشد. غیر از این هم تئاتر صنف دارد و اگر کسی می‌خواهد از سینما به اینجا بیاید، باید ابتدا خودش را به صنف معرفی کند و صنف هم او را در ترازوی سنجش بگذارد تا ببیند که آیا سواد دارد و آیا آدمی درست و حسابی هست یا نه؟ دوربین سینما می‌تواند خیلی کارها انجام بدهد اما دوربین تئاتر، چشم و مغز تماشاگر است؛ یعنی او نگاه می‌کند و داوری می‌کند. در سینما شما هرارجور شگرد دارید ولی در تئاتر ندارید و هنرمند، باید خودش شایستگی واقعی داشته باشد. الان سینما وضعیت خوبی ندارد و این دوستان به سراغ تئاتر آمده‌اند که صنار سه‌شاهی کاسب شوند. دولت باید نظارت بکند. ما نمی‌گوییم دخالت کند اما باید نظارت داشته باشد و نمی‌گوییم با سانسور، بلکه با برنامه‌ریزی آن را انجام دهد. تئاتر خوب ممکن است صرفه مالی نداشته باشد اما صرفه فرهنگی داشته باشد. حمایت از چنین تئاتری وابسته به دولتی است که به مسائل فرهنگی فکر کند. نتیجه توجه نکردن به این مسائل می‌شود کشیده شدن تئاتر به سمت گیشه و خالی شدن آن از محتوا. می‌شود کشیده شدن تئاتر به سمت طنزهای مسخره و توخالی، متلک‌های سیاسی، مسائل پورنوگرافی و... اینها همه از عواقب چنین وضعی هستند. آسیبی که چنین وضعی می‌زند، به هم ریختن موقعیت تئاتر است.

تجاری نگاه کردن به مساله فرهنگ چه نتیجه‌ای خواهد داشت؟ بالا رفتن قیمت بلیت تئاتر تا ۲۵۰ هزار تومان باعث می‌شود که بخش عمده‌ای از مخاطبان آن از بین بروند؛ یعنی قشر زحمتکش مثل راننده‌ها، کارگران، کارمندان، معلمان و... اینها همه‌شان در چنین وضعی کنار گذاشته خواهند شد. کشاندن تئاتر به ۲۵۰ هزار تومان توسط حضور سلبریتی‌ها، آوردن تئاتر به سمت سرمایه‌داری آدمخوار است.

اکبر زنجانپور: جو غالب سینما فیلم فارسی بود

آقای زنجان‌پور شما با خصوصی‌سازی در تئاتر مخالف هستید. معنای دقیق این دیدگاه شما چیست؟

قبل از کودتای سال ۳۲ تئاتر ایران نسبتا خوب بود و بعد از کودتا در لاله‌زار ممتدل شد؛ یعنی فقط دنبال پول درآوردن بودند و همینه تئاتر متفکر از بین رفت. دیگر در آنجا قاعده‌ها می‌رفیصدند و می‌خواندند و تئاتری هم برای خالی نبودن عریضه اجرا می‌شد. ولی تئاتر متفکر احتیاج دارد به یک حرکت فرهنگی بین بیننده و مجری کار که همان شخص هنرمند باشد، برقرار شود. چنین تئاتری برای رسیدن به این هدف، صرفا نباید دنبال کسب درآمد باشد. اداره تئاتر و مرکز هنری نمایشی وظیفه‌اش این است که سوسید این کار را پرداخت کند تا هنرمند دغدغه فروش نداشته باشد، اگر فروش کند که چه بهتر و اگر فروش نکرد هنرمند نابود نشود. منظورم این است که ما تئاتر می‌خواهیم ولی با نظارت؛ چه بهتر که دولت خودش ریشه بگیرد. ولی دیده‌ایم که میلیاردی فروش می‌کنند در حالی که کارشان هر چیزی هست ولی تئاتر نیست. تئاتر این است که هنرمند با تمام سه‌صد کار کند و مو را از ماست بیرون بکشد و تماشاگر هم همین طور. بین این دو باید یک ارتباط سازنده و فرهیخته انجام شود که یک چیزی به‌عنوان فکر شکل بگیرد. اگر این را از کار بگیریم، آنچه باقی می‌ماند دیگر تئاتر نیست؛ بلکه وسیله سرگرمی است. متاسفانه تئاترهای ما دارد به سوی سرگرمی پیش می‌رود که این موضوع خوبی نیست در صورتی که تئاتر معنا و مفهوم خودش را دارد. اگر فقط از چشم‌انداز سود مالی به قضیه نگاه کنیم می‌رسیم به اینکه هر چقدر بی‌محتواتر بهتر و در این بین اندیشه محلی از اعراب ندارد.

تئاتر بعد از سال ۳۲ به این دلیل مبتذل شد که هدف اصلی‌شان پول بود؟ چرا؟

بله. تا قبل از کودتای سال ۳۲ تئاتر درست و حسابی اجرا می‌شد. من آن موقع کودک بودم و خودم کارها را ندیده‌ام ولی شنیده‌ام تئاتری بوده که مردم می‌دانستند سر ساعت ۸ شروع می‌شود و سر موقع می‌آمدند و می‌رفتند تا کار فرهنگی ببینند. بعد از کودتا تئاتر برای مدتی تعطیل می‌شود و آنهایی که تئاتر اندیشمند کار می‌کردند از مرخص می‌شدن و اجازه کار به آنها نمی‌دهند ولی یک عده‌ای را به جایشان آوردند که درجات پایین‌تری داشتند و کارشان مثل کارهای تخت‌خوبی بلند بودند. من ارزش هر تئاتر تخت‌خوبی را اصلا نفی نمی‌کنم. تئاتر صحنه‌ای در هر جامعه‌ای برای شاداب ماندن لازم است، ولی در آن ایام می‌بینیم که رسالت اصلی تئاتر؛ یعنی تفکر، دیگر در میدان حاضر نیست. آن را حذف کرد. بعد برای اینکه متلاشر نرنکند، از سال ۳۴ به بعد خوانده و رقاصه در کنارش گذاشتند و حرف اول را هم آنها می‌زدند. آنرکاسیون هم بود. بعد هم یک تئاتری برای خالی نبودن عریضه اجرایی شد. ولی این تئاتر متفکر نیست و نمی‌توان در موردش صحبت کرد، صرفا جزء سرگرمی‌ها محسوب می‌شود.

آن موقع دولت بوده که این حرکت را انجام داد؟

بله، شرایط بعد از کودتا بود.

خب این هم می‌تواند یک نوع دخالت دولتی باشد؟

نه، من آنها را نمی‌دانم و به این چیزها کاری ندارم. مهم این است که تئاتری که من الان می‌بینم یک وزارتخانه‌ای بالای سرش هست. آن موقع که اداره کل نمایش نبود.

آن موقع کی نظارت می‌کرد؟

نمی‌دانم. آن موقع کوچک بودم، یادم نیست ولی از شنیده‌ها برداشت می‌شود که یکی دو نفر می‌آمدند و می‌دیدند و می‌رفتند ولی اداره‌ای نبود. یک دفتری در وزارت فرهنگ آن زمان بوده ولی الان مرکز هنرهای نمایشی داریم، اداره کل مرکز امور نمایشی داریم و این همه ریخت‌وپاش داریم برای اینکه تئاتر محکم و تئاتری که اندیشه مفهوم داشته باشد، پایرجا بماند؛ نه اینکه زیرپایش خالی شود.

آقای فرهیخته، شما در تئاتر متفکر تا چه حد فعالیت داشتید؟

بعد از کودتا در لاله‌زار ممتدل شد؛ یعنی فقط دنبال پول درآوردن بودند و همینه تئاتر متفکر از بین رفت. دیگر در آنجا قاعده‌ها می‌رفیصدند و می‌خواندند و تئاتری هم برای خالی نبودن عریضه اجرا می‌شد. ولی تئاتر متفکر احتیاج دارد به یک حرکت فرهنگی بین بیننده و مجری کار که همان شخص هنرمند باشد، برقرار شود. چنین تئاتری برای رسیدن به این هدف، صرفا نباید دنبال کسب درآمد باشد. اداره تئاتر و مرکز هنری نمایشی وظیفه‌اش این است که سوسید این کار را پرداخت کند تا هنرمند دغدغه فروش نداشته باشد، اگر فروش کند که چه بهتر و اگر فروش نکرد هنرمند نابود نشود. منظورم این است که ما تئاتر می‌خواهیم ولی با نظارت؛ چه بهتر که دولت خودش ریشه بگیرد. ولی دیده‌ایم که میلیاردی فروش می‌کنند در حالی که کارشان هر چیزی هست ولی تئاتر نیست. تئاتر این است که هنرمند با تمام سه‌صد کار کند و مو را از ماست بیرون بکشد و تماشاگر هم همین طور. بین این دو باید یک ارتباط سازنده و فرهیخته انجام شود که یک چیزی به‌عنوان فکر شکل بگیرد. اگر این را از کار بگیریم، آنچه باقی می‌ماند دیگر تئاتر نیست؛ بلکه وسیله سرگرمی است. متاسفانه تئاترهای ما دارد به سوی سرگرمی پیش می‌رود که این موضوع خوبی نیست در صورتی که تئاتر معنا و مفهوم خودش را دارد. اگر فقط از چشم‌انداز سود مالی به قضیه نگاه کنیم می‌رسیم به اینکه هر چقدر بی‌محتواتر بهتر و در این بین اندیشه محلی از اعراب ندارد.

توانستید یک ریشه‌ای از تئاتر رانه‌کار دید؟

بله، این کار را کردیم.

از افراد هم‌نسل‌تان چه کسانی در جهت حفظ این ریشه‌های اصیل تلاش کردند و سهیم بودند؟

قبل از انقلاب خیلی‌ها بودند. رضا بابک، شادروان خسروی و آقای سمندریان بودند و ما با اینها کار می‌کردیم. با آقای جوانمرد کاوه‌ئی و بلوک‌ئی ایشان هم بودند. تمام‌شان برای تئاتر زحمت می‌کشیدند.

در سینماها هم کار کردید؟

بله، می‌دانید سینما در آن زمان چطور بود؟ جو غالب با فیلمفارسی بود. بعضی از وقت‌ها فیلم‌هایی که نسبتا فرق داشت هم ساخته می‌شد که من افتخار داشتم در دو سه فیلم بازی کنم ازجمله «شطرنج باد». در قبل از انقلاب کار سینمایی به آن صورت انجام ندادم.

فیلم‌های انقلاب سفیدی را شما یادتان می‌آید؟

من یادم نمی‌آید و ندیدم.

دورانی که شما به دانشگاه آمدید، فکر می‌کنم دوره «گنج قارون» بود...؟

بله، «گنج قارون» مقداری جلوتر از آن زمانی بود که دانشجو بودم و اوایل دهه ۴۰ بود که فروش سرسام‌آوری داشت. این فیلم یک سرگرمی صرف بود که شانسش گرفت و مردم هم دوستش داشتند. اما فقط در همین حد می‌توان راجع به آن صحبت کرد.

آن موقع هم اگر کارتان مضمون اجتماعی یا سیاسی داشت، با شما برخورد می‌شد؟

نه. البته آقای مهرجویی چند فیلم سینمایی ساخت و آقای تقوایی و بیضایی هم همین‌طور به کارهای بزرگی بودند و چندین نفر دیگر هم بودند. اما جو غالب خیلی به سمت اندیشه نمی‌رفت.

توانستید یک ریشه‌ای از تئاتر رانه‌کار دید؟

بله، این کار را کردیم.

از افراد هم‌نسل‌تان چه کسانی در جهت حفظ این ریشه‌های اصیل تلاش کردند و سهیم بودند؟

قبل از انقلاب خیلی‌ها بودند. رضا بابک، شادروان خسروی و آقای سمندریان بودند و ما با اینها کار می‌کردیم. با آقای جوانمرد کاوه‌ئی و بلوک‌ئی ایشان هم بودند. تمام‌شان برای تئاتر زحمت می‌کشیدند.

خودشما آن موقع مخاطب تئاتر بودید، هرچند سن تان بیشتر بوده. آیا می‌رفتید و نمایش‌ها را می‌دیدید؟

نه، چون آن موقع مسافت راه دور بود، نمی‌رفتم. بعدها زمانی که دانشجو بودم، یکی دو بار به لاله‌زار رفتم ولی حالم بد شد و از سالن بیرون آمدم.

از کارها خوش‌تان نیامد؟

اصلا.

دوران دانشجویی‌تان اواخر دهه ۴۰ می‌شد؟

سال ۴۵ وارد دانشگاه شدم و آن زمان تئاترهای جسته و گریخته‌ای توسط هنرمندان بالارش کار می‌شد و ما می‌دیدم و خوبش هم در دانشگاه کار می‌کردیم و بعد از تمام شدن دانشگاه هم به لاله‌زار می‌رفتیم و سعی کردم در خدمت مردم باشم، نه در خدمت جیبم.

آن موقع هم اگر تئاتر مضمون اجتماعی یا سیاسی داشت، با شما برخورد می‌شد؟

به هرحال بعضی وقت‌ها پیش می‌آمد. می‌آمدند کارها را می‌دیدند و ایراد می‌گرفتند و تعطیل می‌کردند، ولی به هرحال ما ایستاده بودیم تا با وجود کمبود امکانات مالی، کار خوبی را ارائه دهیم.

چارسو

اذعام یا حذف رسانه‌های تصویری؟

حسین انتظامی، سرپرست سازمان سینمایی و امور سمعی و بصری در راستای سیاست‌های کلان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و برنامه جامع این سازمان، حکمی را صادر کرد. سرپرست سازمان سینمایی به مدیرعامل موسسه رسانه‌های تصویری ماموریت داد ظرف مدت ۶ ماه نسبت به انجام تشریفات قانونی ادغام وظایف موسسه رسانه‌های تصویری در یک یا دو موسسه دیگر وابسته به سازمان اقدام کند. در راستای سیاست‌های کلان وزارت متبوع و سازمان سینمایی و به‌منظور فراهم کردن شرایط لازم برای شکل‌گیری ساختاری چابک، منعطف و متناسب با رویکرد جامعه مدارانه و همراستا با استقرار مناسبات حرفه‌ای و صنفی در سینمای کشور و برای ایجاد هماهنگی و هم‌افزایی بیشتر بین بخش‌های مختلف سینما؛ از آنجا که شیخوخیت ظرفیت و توان بخش خصوصی فعال در شبکه نمایش خانگی و بازارهای نوپدید به حد قابل قبولی رسیده است و زیرساخت لازم برای جذب و استقرار فناوری‌های نوین و حضور موثر در بازارهای داخلی و خارجی فراهم شده است و مصرف محصولات سینمایی و سمعی و بصری شکل تازه‌ای به خود گرفته است و از طرفی براساس برنامه جامع سینما، ورود موثرتر در بازار نیازمند تمرکز بیشتر و اتکا به نیروی های جوان خلاق و طرح‌های نوودری از تصدی و امور اجرایی غیرضروری در این بخش مهم است.

پیش‌فروش بلیت‌های جشنواره فیلم فجر از ۳۰ دی‌ماه

عزت‌الله علیزاده، معاون اجرایی سی‌وهفتمین جشنواره فیلم فجر با اعلام اینکه: پیش‌فروش بلیت‌های جشنواره فیلم فجر از ۳۰ دی ماه آغاز می‌شود گفت: «علاقه‌مندان می‌توانند در تاریخ اعلام شده نسبت به خرید بلیت فیلم‌های جشنواره اقدام کنند. همچنین نمایندگان سازمان‌ها و نهادهای متقاضی می‌توانند در روزهای چهارشنبه و پنجشنبه ـ سه و چهارم بهمن ماه از اتاقه شه کتبی از نهاد و سازمان متبوع به صورت حضوری، به محل پیش‌فروش بلیت‌ها واقع در پردیس سینمای ملت مراجعه کرده و بلیت‌های مورد نظر خود را خریداری کنند. هر فرد با کدملی خود می‌تواند دو انتخاب و در مجموع حداکثر چهار سری بلیت تهیه کند.» علیزاده با بیان اینکه فیلم‌ها به سه گروه سینمای ایران، سینمای ایران ۲ و سینمای ایران ۳ گروه‌بندی شده‌اند (لیست گروه‌بندی) تاکید کرد: «در هر گذر از تقسیمات فوق‌الذکر، آثار مستند، کوتاه و پویانمایی نیز وجود دارد. به‌منظور احترام به مخاطبان، چنانچه هر کدام از آثار سینمایی در موعد مقرر آماده نشود، آثار رزرو جایگزین خواهد شد. متقاضیان می‌توانند به دو طریق حضوری و ارسال با پیک (در محدوده تهران بزرگ) بلیت‌های خود را دریافت کنند.» علیزاده درباره تحویل بلیت‌ها نیز گفت: «افرادی که از طریق سایت، بلیت خریداری کرده‌اند می‌توانند در روزهای جمعه و شنبه (۵ و ۶ بهمن‌ماه) با حضور در پردیس سینمایی ملت، بلیت‌های خود را دریافت کنند.»

تام کروز با ۲ «ماموریت غیرممکن» می‌آید

سازنده «ملت سرکش» و «فال آوت» به‌زودی قرارداد ساخت دو فیلم دیگر از مجموعه فیلم «ماموریت غیرممکن» را امضا می‌کند. گریستوفرمک کوی قرار است نویسندگی و کارگردانی هر دو فیلم را برعهده بگیرد. وی که نویسنده و کارگردان «ملت سرکش» و «فال آوت» دو فیلم اخیر از مجموعه فیلم‌های اکشن پرفروش «ماموریت غیرممکن» با بازی تام کروز بود، در شرف امضای قراردادی برای ساخت دو فیلم دیگر از این مجموعه است. انتظار می‌رود در حالی که مک کوی فیلم‌های سوم و چهارم خودش را از این مجموعه جلوی دوربین می‌برد، مثل فیلم‌های پیشین، تام کروز در قسمت دوم و هشتم این مجموعه هم حضور داشته باشد. تام کروز در این فیلم‌ها در نقش مردی پرقدرت به نام اتان هانت ظاهر شده است. این فیلم‌بازی از پرفروش‌ترین فیلم‌های سال استودیوی پارامونت‌اند هم شده و حتی یک شنبه گذشته در مراسم جوایز منتخب منتقدان جایزه هم دریافت کرد. موفقیت فیلم «فال آوت» موجب شد که بسیاری از استودیوهای ساخت فیلم برای همکاری با مک کوی ابراز علاقه کنند اما به نظر می‌رسد این کارگردان قصد دارد فقط به همکاری با دوست و همکارش تام کروز ادامه دهد.

آغاز پخش لحظه گرگ و میش در تلویزیون از اول بهمن‌ماه

به‌رغم اینکه قرار بود مجموعه «لحظه گرگ و میش» از ۲۲ دی ماه روی آنتن برود، این سریال تلویزیونی با یک هفته تعویق از اول بهمن‌ماه روانه آنتن شبکه سه سیما خواهد شد. مشکلات فنی و آماده نبودن سریال ازجمله دلایلی بود که در پی تعویق پخش این سریال سر این سریال اعلام شد و با حل این مشکلات سریال «لحظه گرگ و میش» که «سینا رجب‌دوست لوگوی آن را طراحی کرده، روانه آنتن خواهد شد. همایون اسعدیان ۱۱ سال پس از ساخت سریال «آی بی‌بای»، این بار نیز با ترکیبی از چهره‌های باسابقه و جوان به تلویزیون آمده و این سریال عاشقانه در ۵۰ قسمت آماده نمایش شده است. مجموعه تلویزیونی «لحظه گرگ و میش» روایت فراز و فرود زندگی زناشویی است؛ روایتی که از دهه ۶۰ آغاز شده، حوادث مختلفی از قبیل جنگ، تحولات اجتماعی و اقتصادی را پشت سر گذاشته و در زمان معاصر بیان می‌پذیرد. فاطمه گودرزی، شهره سلطانی، فرید سجادی حسینی، علیرضا کمالی، المیرا دهقانی، حسام محمودی و لیلا بلوکات ازجمله بازیگران این مجموعه تلویزیونی هستند. طی یک هفته‌ای که پخش سریال لحظه گرگ‌ومیش به‌تعویق افتاد، سریال گفت پلیس از شبکه سه سیما پخش شد.

اهالی سینما در مورد سینمای سال‌های قبل از انقلاب چه گفتند

سینمای اختناق

عاطفه جعفری
روزنامه‌نگار

انقلاب بهمن ۵۷، نقطه تلاقی اجتماع، سیاست و فرهنگ ایرانی با مفاهیم و آرمان‌هایی است که در بطن جامعه ایران، فرصت حکمرانی نیافته بودند. وقتی به برخی از اظهارات اهالی سینمای قبل از انقلاب نگاه می‌کنیم، جوشش جمعی که در ۴۰ سال پیش شکل گرفته بود نه تنها برای یافتن نقطه مطلوبی در درک مفاهیم انسانی بود بلکه بیشتر برای رهایی از بند وضعیت دوران وابستگی و اختناق پهلوی بود. آنچه مردم در شعارهای‌شان در کف خیابان فریاد می‌زدند و سرآمدش استقلال، آزادی و حکومت اسلامی بود، آرام‌آرام درون جامعه هنری راه یافت تا محل کشفی از نشانه‌هایی باشد که در آثار سینمای دهه ۶۰ نمود بیشتری یافت. آنچه می‌خوانید تنها بخش‌هایی از روایت‌هایی است که اهالی هنر سینما به وضعیت سینمای قبل از انقلاب اشاره داشتند.

امضای بیضایی و مهرجویی پای یک سند تاریخی

پنج سال قبل علیرضا داودنژاد، کارگردان سینمای ایران، نامه‌ای را در فضای رسانه‌ها منتشر کرد که نگارش و امضای آن به سال‌های نخستین انقلاب باز می‌گشت. در بخش‌هایی از این نامه که در سال ۱۳۶۰ با عنوان «نامه سرگشاده سینماگران ایران به ملت و دولت» به امضای سینماگرانی چون محمدرضا اصلانی، سیروس الوند، بهرام بیضایی، علیرضا داودنژاد، کامران شیردل، مهدی فخیم‌زاده، واروژ کریم‌مسیحی، عباس کیارستمی، امیر نادری و داریوش مهرجویی رسیده که به تشریح وضعیت سینماهای قبل از انقلاب می‌پردازد: «آنچه در رژیم گذشته، سینمای ما را مانند بسیاری از پدیده‌های انسانی و اجتماعی به انحطاط و نابودی کشاند، دو عامل وابستگی و اختناق بود.

اختناق از نمایش فیلم‌های هنری، فرهنگی و مترقی جلوگیری کرد و راه را فقط برای ابتذال باز گذاشت. از سوی دیگر دولت در برابر حمایت از ورود فیلم‌های مبتذل خارجی، تولید فیلم داخلی را با شک و تردید نگریست. چراکه موضوع فیلم‌های خارجی، خوب یا بد به این سرزمین مربوط نمی‌شد، اما موضوع فیلم داخلی، خوب یا بد به این سرزمین مربوط بود و مردم نیز متقابلا به فیلم‌هایی که به خودشان ربط داشت، علاقه‌مند بودند.

دولت به‌خوبی می‌دانست هر فیلمی که در ایران ساخته شده باشد، ۵۰۰ درصد گران‌تر از فیلم خریداری شده از خارج تمام می‌شود. پس باید پنج برابر حمایت داشته باشد تا در شرایط عادلانه نسبت به فیلم خارجی عرضه شود، لکن نه‌تنها این حمایت انجام نشد که همواره بهترین تالارهای نمایش و امکانات دست اول، برای نمایش چند باره فیلم‌های خارجی محفوظ ماند و دولت برای حمایت و حتی رعایت عدالت درمورد سینمای داخلی، کوچک‌ترین قدمی برنداشت و فیلم داخلی را واگذاشت تا با مشکلات مالی و ارتباطی خود از پا درآید. با ورود انبوه فیلم‌های مبتذل خارجی، از آنجا که تعداد تالارهای نمایش فیلم محدود است، بین وارد کننده و تهیه کننده داخلی بر سر گرفتن تالار نمایش، رقابت تشدید شد. در این رقابت کسی برنده بود که می‌توانست درصد بیشتری به تالار نمایش بپردازد و خواه‌ناخواه این رقابت با پیروزی فیلم خارجی به پایان رسید. انحصار تالارهای نمایش توسط فیلم‌های خارجی و وارد کننده شدن صاحبان تالارها، زمینه رشد سازمان‌های پخش فیلم شد که درعین توزیع فیلم ایرانی، وارد کننده فیلم خارجی، صاحب یا اجاره‌دار سینماهای بزرگ بوده‌اند و با جلب حمایت سیاسی دولت، که حتی دولت به واردکنندگان وام می‌پرداخت، این سازمان‌ها به مراکز تراکم ثروت، قدرت و تصمیم‌گیری درباره سرنوشت سینما تبدیل شدند. این سازمان‌های پخش فیلم، عملا محل اجرای سیاست وابستگی و انهدام تولید داخلی بودند. به این ترتیب سرمایه‌هایی که در تولید داخلی فعال بودند و با تحکیم و تثبیت واردات فیلم و با افزایش دائمی نرخ تورم، قدرت رقابت با فیلم خارجی را از دست می‌دادند و با خارج شدن از حوزه تولید و وارد شدن در سازمان‌های پخش فیلم، به خدمت واردات فیلم درآمدند. بیکار شدن نیروهای مولد و جذب بخشی از آنها در نظام واردات و توزیع فیلم خارجی به‌صورت کارمند، دلال، پسادو و... حاصل نهایی روند وابستگی سینمای ایران بود.

بدین ترتیب مجموعه سینمای داخلی به‌تدریج از هم پاشید و مجموعه جدیدی بر محور فیلم خارجی تشکیل شد؛ با چنین توطئه‌ای بود که دو سال پیش از سقوط رژیم گذشته، سینمای داخلی به کلی ساقط می‌شود. بازتاب فرهنگی روند فوق در حرکت سینمای ایران، چیزی جز تقلید، تشبه‌جویی و ذهنیت گرایی نبود. تبدیل شدن فیلم خارجی به رقیبی نیرومند، موجب بروز رقابتی رقت‌انگیز بین سینمای داخلی و فیلم خارجی شد، فیلم داخلی که از امکان طرح مسائل خودی در فیلم‌ها محروم بود، سعی می‌کرد با هرچه شبیه‌تر شدن خود به فیلم رقیب، امکان ماندن در صحنه را برای خود محفوظ بدارد. اما فقر روزافزون مالی و بیگانه بودن مسائل مطروحه در فیلم با حقایق جامعه، این رقابت را روزبه‌روز مضحک‌تر و درعین حال، غم‌انگیزتر می‌کرد، البته سینما هم مانند سایر پدیده‌های اجتماعی به گونه‌ای درست رام و دست‌آموز نظام حاکم نگشته بود. با آنکه تولید فیلم‌ها از مراحل مختلف نظارت و سانسور می‌گذشت، مع‌الوصف بسیاری از سازندگان بودند که تسلیم الزامات نظام حاکم نگشته و فیلم‌هایی ساختند که در آنها مسائل مردمی را تا حد ممکن و گاه تا حد سال‌ها توقیف و محرومیت از فیلمسازی مطرح کردند.»

هوشنگ توکلی: آزادی بیان ثمره سینمای بعد از انقلاب

امروز سینمای ما به جایی رسیده که افراد به‌راحتی حرف خود را می‌زنند. به‌راحتی درمورد هر مطلبی انتقاد می‌کنند و فیلم می‌سازند. از نظر من این افتخار سینمای ایران است که هر شخص می‌تواند حرفش را در فیلمش بزند و کسی جلوی او را نمی‌گیرد و این نشان از آزادی بیان در سینما در دوران بعد از انقلاب اسلامی ایران دارد که باعث افتخار است.

آفرین عبیسی: فساد سینمای قبل از انقلاب باعث شد کار نکنم

من اگر در آن سن پایین و با وجود اینکه شوهرم فیلمساز بود سینما را ترک کرده به این خاطر بود که نمی‌توانستم در سینمای فاسد قبل از انقلاب اسلامی کار کنم و انتخابی هم نداشتم، پس تصمیم گرفتم از بازیگری خداحافظی کنم. من سال ۸۰ بعد از ۳۰ سال دوباره بازیگری را انتخاب کردم. خداوند می‌فرماید راه راست برو و راست بگو تا هم جیبت خیر مقدر شود و من سعی کردم این گونه رفتار کنم. کارگردان اصلی همه ما خداوند است. وقتی این را باور دارم، به نقش‌های کوچکی که ممکن است به من پیشنهاد نشود، اعتنایی نمی